



۲۰۲۰/۰۵/۲۱



میر عنایت الله سادات

پیدایش و ادامه افراط گرایی در افغانستان



قسمت اول

منابع آگاه گزارش میدهند که بیش از بیست گروه افراطی، زیر نام مذهب در گوشه و کنار افغانستان جابجا شده اند. سؤال پیدا میشود که این گروهها چگونه به وجود آمدند؟ و چطور ادامه موجودیت آنها، زمینه سازی می شو؟ آیا عوامل داخلی سبب پیدایش آنها شد؟ و یا قدرت های بیرونی، ایشان را پایه گذاری کرده اند؟ اگر قدرتهای خارجی مؤجد آنها اند؟ پس سؤال مطرح می شود که چرا این قدرت ها، به خاطر مستقر ساختن دست پرورده های شان، افغانستان را برگزیدند؟ آیا شرایط مساعد برای پیدایش و رشد افراطیت در درون جامعه ما، موجب جلب قدرت های بیرونی شد؟ و یا خصلت جیوپولیتیک و جوستراتیژیک افغانستان، پای آنها را به این سرزمین کشانید؟

آیا حمایت از افراط گرایان، صرفاً به خاطر نیل به اهداف ستراتیژیک این قدرتها، ادامه می یابد؟ یا اینکه ملحوظات دیگری در کار است؟ اگر تعقیب مثنی ستراتیژیک، برای قدرت های علاقمند در امور افغانستان، حالا دیگر مطرح نیست، پس چرا گروه های افراطی، هنوز هم مورد حمایت آنها قرار می گیرند؟ آیا تلاش این قدرت ها به یک بن و بست نه انجامیده است؟ به عبارت دیگر آیا موجودیت گروه های افراطی در افغانستان، امروز برای این قدرت ها، به یک معضل مبدل نشده است؟ اگر شده است، آیا آنها حاضرند که به خاطر ختم افراط گرایی، افغان ها را یاری برسانند؟

بالاخره سؤال نهایی و اساسی این است که جامعه افغانی در موجودیت این همه گروه های افراطی، آیا راه خود را به صوب انکشاف اقتصادی، ترقی اجتماعی و برقراری حاکمیت قانون، دنبال می تواند؟ پاسخ به همه این سوالات، مستلزم تحقیقات وسیع و همه جانبه می باشد. درین راستا، باید مساعی جمعی بسیج گردیده و اندیشمندان نظر شان را ارائه بدارند.

گذشته افراط گرایی در افغانستان:

سابقه استفاده از مذهب به خاطر راه اندازی حرکات افراطی در افغانستان، به یک قرن قبل برمیگردد. وقتی که افغانستان در جنگ سوم افغان و انگلیس بار دیگر بر دشمن پیروز شده و انگلیس ها مجبور گردیدند تا

استقلال کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند. نقش افغانستان در منطقه، بیش از گذشته بر اهمیت گردید. زیرا همزمان با تحصیل استقلال، تشکیل یک دولت مدرن و ملی، برای اولین بار در تاریخ وطن ما، بر بنیاد قانون اساسی، در لویه جرگه تصویب و پایه گذاری شد. همچنان روبرو بین المللی دولت، زمینه همکاری های بین المللی را به وجود آورده و مسیر انکشاف آینده را ترسیم میکرد.

درست در چنین مقطع تاریخی، توطئه های استعمار به گونه دیگری علیه افغانستان به راه افتاد. تا از یک طرف جلو تطبیق برنامه اصلاحات دولت امانی گرفته شده و از جانب دیگر، نباید جنبش آزادی خواهی افغان ها در میان باشندگان مناطق مجاور به افغانستان که هنوز هم در قید استعمار قرار داشتند، سرایت کند.

از همین جهت، در مقابله با اصلاحات دولت، خرابکاری های ذهنی دشمن در محلات بالا گرفت. به سال ۱۹۲۳ ملا عبدالله معروف به ملای لنگ به مقابل مواد قانون جزای دولت اعتراض نموده و زیر نام "شریعت" خواهی در پکتیا دست به شورش زد. (۱). او با ظاهر شدن در اجتماعات، به خاطر خوشنودی گردانندگان مدرسه دیوبند، در یک دست قرآن مجید و به دست دیگر قانون اساسی را گرفته و از مردم سؤال میکرد: " کدام یک را می خواهید؟ "

به ادامه این بغاوت، استخبارات انگلیس از طریق روابط قبلی خود با برخی از سران طریقت های مذهبی و توظیف ملاهای قادیانی، سلفی و دیوبندی، حرکات افراطی را علیه دولت، سازمان دهی نمود. اینکه چگونه دشمن از احساسات پاک مردم بر ضد منافع خودشان استفاده کرد؟ جواهر لعل نهرو در کتابش (نگاهی به تاریخ جهان) می نگارد:

" ظاهراً پول های فراوانی برای تبلیغات برضد امان الله خرج می شد و هیچکس نمی دانست این پول ها از کجا می آید... آیا چی کسی این تبلیغات وسیع و پرخرج را اداره میکرد؟ افغان ها نه پولی برای این کار داشتند و نه این کار ها را بلد بودند و نه وسایل مادی مناسبی در اختیار شان بود. در کشورهای آسیای میانه و اروپا همه عقیده داشتند که در ماورای تمام این اقدامات دستگاه پلیس مخفی انگلستان قرار دارد " (۲)

به این ترتیب "شاه امان الله در حالیکه طی مسافرت هفت ماهه اش به سال ۱۹۲۸ در کشورهای مسلمان به حیث یک مجاهد بزرگ و در اروپا به حیث فاتح جنگ علیه استعمار انگلیس تقدیر می شد، در داخل، آماج تبلیغات زهرآگین و فتنه گرانه انگلیس ها قرار گرفته بود". (۳) بالاخر این تحریکات، خواست دشمن مبنی بر فروپاشی دولت امانی تحقق یافت. دولتی که به قیمت خون هزاران افغان وطن خواه، برای نخستین بار بر پایه قانون اساسی در چارچوب شاهی مشروطه بنا یافته بود، منقرض گردید.

۱- غبار، میر غلام محمد " افغانستان در مسیر تاریخ"، کابل، ۱۹۶۵ صفحه ای ۸۰۷
۲- نهرو، جواهر لعل " نگاهی به تاریخ جهان " (دری) جلد دوم، ۱۹۶۷ صفحات ۱۶۶۲-۱۶۶۳
۳- نهرو، جواهر لعل، همانجا، صفحه ای ۱۶۶۵

ظهور مجدد افراط‌گرایی با استفاده از فرصت‌های جدید :

با فروپاشی دولت امانی نه تنها خواست استعمار برآورده شد، بلکه پی‌آمد منفی آن برای مدت‌ها ادامه یافت. تنها مقارن با "دوره هفتم شورای ملی" صدراعظم جدید (شاه محمود خان) به ترویج برخی از آزادی‌ها موافقت کرد، ولی آنهم به زودی پس گرفته شده و مبارزین سرشناس روانه‌ای زندان‌ها شدند. اختناق میان سال‌های ۱۹۲۹ - ۱۹۶۵ تسلسل افکار میانه‌روانه و اعتدالی را که در پوشش مشروطه‌خواهی تبلور می‌یافت با گذشته قطع نمود. همین انقطاع موجب شد تا جنبش‌های فکری، با برآمد مجدد‌شان در "دهه مشروطیت"، از پختگی و تجربه‌ای لازم برخوردار نباشند. پس از گذشت سه و نیم دهه حاکمیت مطلقه، گذار به رژیم شاهی مشروطه در دهه شصت قرن گذشته، از جانب خود قدرت حاکمه مطرح شد. هدف رژیم در آنوقت، از یک طرف هم‌آهنگ ساختن نظام با شرایط جدید بین‌المللی بود و از جانب دیگر کنار زدن حریفان داخل سلطنت، در محراق توجه قرار داشت. این وقت است که با سوء استفاده از فرصت، بار دیگر سر و کله‌ای افراطیون در گوشه و کنار کشور ظاهر می‌شود. اما شهر کابل در محراق توجه و فعالیت‌های آنها قرار داشت. افراطیون در این سال‌ها به دو جناح باهم مخالف (چپ و راست) شناسایی می‌شدند. جهان‌بینی‌های متباز شده آنها، کمتر بر نیازمندی واقعی جامعه استوار بود.

*** **

ادامه دارد

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته‌ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می‌توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!



۲۰۲۰/۰۵/۲۳



میر عنایت الله سادات

پیدایش و ادامه افراط گرایی در افغانستان



قسمت دوم

الف - افراط گرایی در لباس چپ :

جنبش های چپ در تمام کشورهای رو به انکشاف، به صورت طبعی از تبلیغات ایدئولوژیک و سیاسی دو مرکز عمده سوسیالیستی در جهان آنوقت (ماسکو و پکن) اثر پذیر بودند. افغان های علاقمند به خط پکن، نسخه آن کشور را برای راه اندازی انقلاب در افغانستان، قرین به شرایط عینی جامعه خود می پنداشتند، ولی شرایط ذهنی را در کشور شان نادیده می گرفتند. آنها به نقل قول از ماوتسه تونگ خواهان بسیج طبقه دهقانان و محاصره شهرها از طریق دهات بودند. همچنان مبارزات مسالمت آمیز را بی نتیجه پندارسته و به گرفتن قدرت از لوله تفنگ باور داشتند. آنها شرکت در انتخابات پارلمانی را مردود دانسته و تبلیغ می نمودند که در پارلمان، نمایندگان طبقات حاکمه روی منافع همدیگر شان چانه زنی می کنند و منافع طبقات زحمت کش مطمح نظر آنها نیست. همچنان در عرصه سیاست خارجی، اصل "سیاست همزیستی مسالمت آمیز" را منحیث یک مشی جهانی و همه شمول، نفی کرده و آنرا کنار آمدن سوسیال امپریالیزم (شوروی سابق) با امپریالیزم (امریکا) می دانستند. وقتی که این افکار شعارگونه افراطیون چپ در جامعه، جای پاه پیدا نکرد، سازمان های شان دستخوش انشعابات شده و برخی شبکه های آنها، بالاخر حوادث بعدی، نیست و نابود شدند.

افراط گرایی نه تنها در میان حلقات چپ علاقمند به خط پکن، متباز بود. بلکه در میان تائید کنندگان مشی اتحاد شوروی سابق، نیز افرادی وجود داشت که جسته و گریخته، قیام مسلحانه را مطرح میکردند.

ازین چهره ها، شخصی معلوم الحالی به نام حفیظ الله امین، از یک نوع شرایط خاص، سود جوئی کرده و بدون تصویب و تصمیم رهبری ح. د. خ. ا. قدرت دولتی را تصاحب نمود.

پس از ترور شدن میر اکبر خیبر که یک شخصیت بلند پایه جناح پرچم ح. د. خ. ا. بود، در مراسم دفن وی، اشتراک وسیع علاقمندان، یک تظاهر بی سابقه قدرت حزب را به نمایش گذاشت. ریاست جمهوری، این تظاهر را تحمل نتوانسته و امر توقیف تعدادی از رهبران حزب، با اضافه حفیظ الله امین را صادر کرد.

دیگران به محل توقیف برده شدند، اما در گرفتاری امین یک تعلل مرموز صورت گرفت. این تعلل به او فرصت داد، تا دستور شخصی خود را، به شماری از افسران متعلق به حزب که در ارتباط او بودند، برساند.

امین عضویت رهبری حزب را نداشت، ولی مدت ها قبل از جانب نور محمد تره کی، جهت بسیج مخفیانه افسران جناح خلق در قوای مسلح مؤظف شده بود.

او با استفاده از فضای متشنج میان حزب و دولت، فرصت یافت، تا افسران مرتبط با خود را، از نام حزب به مقابله علیه دولت، رهنمود بدهد. به این ترتیب رهبری قوای نظامی را در انحصار خود درآورده و سرنوشت دولت را عملاً به دست گرفت.

با استفاده از این شرایط به میان آمده، هر قدر که افراد مورد نظر او در بخش های مختلف قوای مسلح جابه جا می شدند، به همان اندازه، خودکامگی او، افزایش یافته و جامعه افغانی را دچار تشنج می ساخت. اظهارات شماری از اعضای آن وقت رهبری حزب و سائر اسناد منتشره، برملا می سازد که او عمداً کار متلاشی ساختن پایه های دولت و برهم زدن تفاهم ملی را، آگاهانه در پیش گرفته بود.

اقدام خود سرانه و رفتار افراطی او با کشتار دستجمعی رئیس جمهور داوود خان و خانواده اش آغاز شده و با قتل بیگناهان در سراسر کشور توسعه یافت. چهره های میانه رو طریقه های تصوف، شخصیت های اکادمیک و متخصص، اهل معارف، زحمتکشان، اعضای دیگر سازمان های سیاسی و جناح های داخل ح. د. خ. ا. به کشتارگاه ها فرستاده شدند. تعداد اعضای حزب که از جانب باند او به قتل رسیده اند، به چهار هزار نفر می رسد. ازین میان به تعداد دو هزار و سه صد نفر آنها، عضویت جناح پرچم ح. د. ح. ا. را داشتند. همچنان شمار زیادی اعضای حزب، بدون موجب در محابس زندانی بودند.

چهره نامطلوب حفیظ الله امین از جانب شمار زیادی اعضای رهبری و کدرهای حزب شناسایی شده و آنها خواهان برکناری او بودند. ولی یک دست نامرئی در عقبش قرار داشته و وی را محافظت می کرد. تا اینکه بعد از کشتن استاد خود (نور محمد تره کی) دیگر جایی برای ابهام در نزد حامیان بیرونی دولت و جناح های مختلف در حاکمیت باقی نگذاشت. رفع ابهامات، حلقه ای محافظتی او را محدود ساخته و فرصت را مساعد ساخت تا قوای شوروی سابق، در ظرف چند ساعت او را نابود و زمینه ای انتقال قدرت را، به رهبری حزب مهیا سازد.

با اختتام دوره وحشت امین، همه به این توافق رسیدند که باید هرچه زودتر پایه های در حال اضمحلال دولت، دوباره استحکام یابد. مبتنی بر همین تصمیم، فردای ختم تسلط او، دروازه زندان ها گشوده شده و طی چند روز محدود، هزاران انسان در بند کشیده، آزاد شده و به زندگی روزمره شان برگشتند.

قطعات اتحاد شوروی سابق که هفته ها قبل از سقوط او، مواضع ستراتیژیک را در زیر کنترل خود شان قرار داده بودند، عملاً در حمایت از رهبری جدید دولت قرار گرفتند. این حمایت، گرچه زمینه سازمان دهی مجدد قوای مسلح دولت را مساعد ساخت، اما به پاکستان و حامیان بین المللی آن نیز بهانه داد، تا تنظیم های مورد حمایت خود را با سلاح های پیشرفته مجهز سازد.

در مورد اعمال وحشیانه امین نوشته ها، آثار و اسناد زیادی وجود دارد. حتی خودش بعد از قتل نور محمد تره کی لیست سیزده هزار زندانی اعدام شده را جهت آگاهی اقارب شان در تعمیر وزارت داخله نصب نموده و می خواست که مسؤولیت کشتار آنها را به دوش تنها نور محمد تره کی، بیاندازد. تا بدین وسیله، اعمال جنایت کارانه خودش را، پرده پوشی نماید. اما این نمایش او، هیچ تغییری در ذهنیت عامه وارد نتوانست. زیرا نقش اصلی او در این جنایات،

نزد همه مبرهن بود. مردم می دانستند که علاوه بر این لیست، هزاران انسان بی گناه، به وسیله باند او به شهادت رسیده اند.

متأسفانه بعد از سپری شدن آن همه مدت، هنوز هم هستند منابع و کسانی که بنا بر ملحوظات معین، به انگیزه و نقش اصلی او در آن همه جنایات پرده پوشی نموده و با به کارگیری مصطلحات زمان جنگ سرد، ذهنیت عامه را اغواء می نمایند.

در اظهارات و نوشته های این مغرضین، عاملین اصلی مشخص نشده و تلاش می شود تا با به کاربرد اصطلاح "کمونسیتان"، تمام جنبش چپ را به این جنایات متهم بسازند. حتی آنهایی که از جانب او سرکوب شده بودند.

ادامه دارد

*** **

قسمت اول این نوشته را می توانید با کلیک بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان مزالعه کنید:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۱.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

پیدایش و ادامه افراط گرایی در افغانستان (قسمت دوم)

enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۲.pdf



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۵/۲۵



میر عنایت الله سادات

پیدایش و ادامه افراط گرایی در افغانستان



قسمت سوم

ب - افراط گرایی در لباس مذهب اسلام :

در اخیردهه ای شصت، حلقهات " اخوان المسلمین " در افغانستان شکل گرفت. آنها را می توان مبتنی بر اعمال و مشی بعدی شان در قالب گروههای راست افراطی شناسایی کرد. این حلقهات از مراحل ابتدائی پیدایش خود، به اخلال امنیت متوسل شدند. بی آنکه طرح و مرام خود را در جامعه پیش کش کرده باشند.

به این ترتیب آنها نیز، به امثال صد سال قبل بر روی صحنه ظاهر شده، و بار دیگر بمقابل اساسات زندگی مدنی، نقش شان را تمثیل نمودند. اولین عرصه ای که اخوانی ها مبارزه شانرا از آنجا آغاز کردند، ضدیت با آزادی زن بود. مرحوم حسن کاکر درین ارتباط مینویسد: " جوانان مذهبی متعصب خارج از ساحه ای پوهنتون به سراغ زنان غیروابسته برآمده و با هدف قراردادن ایشان، بر آنها { زنان بدون چادری } تیزاب پاش می دادند. دوصد زن با جراحات سوزنده شامل بستر شدند. ^(۱)

عرصه ای بعدی تبارز افراطیون دست راستی در جامعه، ترور منورین و حمله به اجتماعات سیاسی مخالف نظر شان بود. با آنکه پارلمان منتخب و شرایط تبارز علنی برای این گروه نیز وجود داشت. اما آنها شیوه توسل به تشدد و فعالیت های غیرقانونی را برای خود برگزیدند. الهام بخش آنها درگزینش چنین شیوه، تبلیغات ملاهای وابسته به سرویس های استخباراتی پاکستان بود. این تبلیغات ریشه در پیدایش تحمیلی دولت پاکستان داشته و به خاطر پیشروی در کشمیر و خاموش ساختن جنبش دادخواهی پشتونها و بلوچ ها، همیشه در زیر پوشش شعارهای مذهبی علیه هند و افغانستان سازمان دهی میشود.

بسال ۱۹۷۲ یکی از حلقهات اخوانی ها، زیر نام " جمعیت اسلامی "، تشکل خود را در خفا اعلان کرد که بعداً " سازمانهای مختلف از همین گروه منشعب شده و تشکیلات مختص به خود شان را بوجود آوردند. پس از کودتای ۱۹۷۳ حلقه ای اولی جمعیت اسلامی، زندانی شده و یکتعداد دیگر آنها به پاکستان پناه بردند. در آنجا به اشتراک این " پناه جویان "،

^۱- کاکر، حسن، " سقوط رژیم شاهی افغانی در سال ۱۹۷۳"، ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه، انگلستان، ۱۹۷۸، صفحه ای ۲۰۲
۴ از ۱

محمد داؤد خان بی علاقه اند. بناءً باز هم تعداد زیادتر آنها به طرف کشور همسایه رخت سفر بستند. با کوچیدن خود به پاکستان، آنها طرف توجه بیشتر استخبارات نظامی آنکشور قرار گرفتند.

شماری زیادی از دسایس ناکام علیه جمهوریت محمد داؤد خان سازماندهی شد. پس از خنثی شدن توطئه ها در قوای مسلح و شورش های ناکام در برخی مناطق افغانستان، اخوانی ها دریافتند که افغانها به کارنامه های ایشان علیه رژیم حمایت پاکستان از گروه های مخالف دولت افغانستان، به خودی خود موجب تشنج بیشتر شده و اصطکاک ها را میان دولت های افغانستان و پاکستان افزایش میداد. اما این حالت به نفع گروههای اخوانی تمام نمیشد. آنها توانستند، تا ازین اصطکاک ها در جهت تبارز خودشان بهره مند شوند.

به زودی کمپ های تربیه ای نظامی برای تربیت آنها در پاکستان، گشایش یافت. درین کمپ ها، به خاطر دهشت افگنی در داخل افغانستان، پنج هزار نفر بطور عاجل آماده شدند. (۲) بالاخر تقابل موضعگیریها میان افغانستان و پاکستان، علایق هر یک از دو ابر قدرت هم درین کشمکش به کشور مورد علاقه ای شان فزونی گرفت. پاکستان به خاطر حمایت بیشتر از مخالفین دولت افغانستان از متحدین غربی خود کمک زیاد تر دریافت کرد و اتحاد شوروی سابق نیز کمک هایش را به دولت افغانستان افزایش داد. به این ترتیب گام به گام، افغانستان غیر منسلک، دچار کشمکش شده و به محراق تشنج در منطقه مبدل گردید.

پس از سقوط اولین جمهوریت در افغانستان، گروه های افراطی مساعدت های بیشتر را بدست آوردند. سلاح و پول فراوان در اختیار آنها گذاشته شده و تلاش گردید تا اعمال خصمانه ای آنها در قالب یک "رسالت اسلامی" به نام "جهاد" توجیه شود. همچنان به خاطر زیر نظر داشتن دقیق این گروه ها، ترجیح داده شد که ایشان به تنظیم های متفاوت، منقسم شوند. تا ولی نعمت های شان، آنها را به سهولت کنترل و رهنمائی بتوانند. شیخ های عرب از هیچگونه کمک مالی به گروه های افراطی مضایقه نمی کردند. در بخشهای تحت نظارت آنها، محلات تمرین برای افراطیون بین المللی نیز آماده شد. یک جامعه شناس الجزایری بنام "محفوظ بن نون" با تشویش در مورد افراط گرایان برگشته به کشورش در سال ۱۹۹۶ به نشریه ای لاس انجلس تایمز میگوید: "هسته ای آنها به خاطر اعزام به جنگ افغانستان، در پاکستان گذاشته شد ... امروز این کابوس در برابر الجزایرو متباقی جهان قرار دارد. شانزده هزار عربی که برای افغانستان تربیه شده بودند، اکنون به یک ماشین آدم کشی مبدل شده اند". (۳) راپورهای مؤثق میرساند که ۴۸ هزار عرب تا سال ۱۹۹۲ برای یک دوره در افغانستان جنگیده و یا تمرین نظامی دیده اند. این ها پس از برگشت به میهن شان به نام "الافغانی" یاد میشوند. "الافغانی" ها در محلات بود و باش شان، با پخش افراط گرائی، به یک معضل در آنجاها مبدل شده اند.

وجه مشترک هفت تنظیم سازمان یافته در پاکستان و هشت تنظیم در ایران (بعداً به نام حزب وحدت مسماء شد)، همانا تفکر افراط گرائی آنها است. مصداق این کلام، رفتار تحمل ناپذیر آنها علیه همدیگر شان میباشد که با برگشت آنها بوطن، به همگان برملا گردید. در رفتار آنها، نه تنها هیچگونه شفقت و اخوت اسلامی دیده نمی شد، بلکه از همان روز های اول، مشغول جنگهای داخلی با هم همدیگر شدند. آنها خسارات بزرگی را به مردم بی دفاع افغان تحمیل

^۲- ندیم، شاهد، "مصاحبه ای اختصاصی"، د هیرالد، پاکستان، می ۱۹۸۸

^۳- "ترور، رویارویی، زمینه ساز تربیه ای افراطیون شد"، لاس انجلس تایمز، چهارم اگست ۱۹۹۶، صفحه ای الف ۲۱

نمودند. همین وجه مشترک، رابطه ای فی مابین آنها و طالبان را نیز مشخص میسازد. اینها نه تنها آغشته به نظریات افراطی اند، بلکه آنچه حامیان اصلی شان هدایت بدهند، عملی مینمایند. چنانچه مطبوعات بین المللی گزارش های موثق ارائه کرده است، ازین عناصر نه تنها درنا آرامی افغانستان، کارگرفته میشود. بلکه به خاطر شرکت در آشوب های جمهوریت های آسیای میانه، نیز فرستاده میشوند. سران حزب وحدت افتخار نمودند که هزاران افغان از جانب دولت ایران زیر نام فاطمیون به عراق و ایران فرستاده شده اند.

پس از آنکه پاکستان با به جان هم انداختن تنظیم های ساخت خودش و ایران، به تحقق مرحله اول اهداف ستراتیژیک خود (انحلال دولت و اضمحلال قوای مسلح) دست یافت. وظایف آنها را خاتمه یافته دانسته و گروه دیگری را به نام "طالبان" برسرنوشت افغانها، حاکم ساخت. آنها وظایف باقی مانده ای تنظیم ها را انجام داده و خواسته های افراط گرائی را که با روحیه ای اعتدال پذیری دین اسلام مغایرت داشت، سرمشق کارشان ساختند. در زیرچترطالبان، پروسه ای جابجاسازی افراطیون عرب و دیگر خارجی ها، درسرمین جنگ زده ای افغانها شدت یافت. فامیل سلطنتی سعودی می خواست که اتباع مخالف خودش شان به کشور برگشته و در جاهای دیگر منجمله افغانستان باقی بمانند. طالبان با پذیرش این خواهش، کمک هنگفت سعودی ها و دیگر حامیان افراط گرائی را بدست آوردند. به این ترتیب، طالبان نه تنها اماکن تخلیه شده قطعات نظامی افغان را در اختیار القاعده و دیگران گذاشتند، بلکه اعضای فامیل آنها را نیز در اماکن قیمتی و دست اول جابجا ساختند. گرچه ازین معامله، طالبان احساس فرحت نموده و کمک بیشتر دریافت کردند، ولی چرخ روزگار به استقامت دیگری چرخیدن گرفت. این چرخش بطور کاملاً غیرپیش بینی شده، سرنوشت امارت طالبان را بطرف نابودی سوق داد. زیرا تروریست های حمله کننده بر برج های تجارتي نیویارک و ایجاد فاجعه ای خونین یازدهم سپتمبر، پرورش یافته گان گروه القاعده بودند.

طوریکه گفته شد، رهبری القاعده در افغانستان جابجا شده بودند. این حادثه، ایالات متحده امریکا و ناتو را مصمم ساخت، تا نفوذ طالبان و اقاعده را از افغانستان برچینند. هردو گروه افراطی از قدرت کنار زده شدند ولی راه پیشرفت و انکشاف برای افغان ها، ناگشوده باقی ماند. زیرا با ساقط کردن افراطیون از قدرت، نه تنها یک ترکیبی از دولت معتدل و ملی بوجود نیامد، بلکه خلاف توقع مردم، غارتگران مال و منال مردم با چند بوروکرات فاقد پایه ای مردمی، صاحب آرگاه و بارگاه شدند. این امر سبب شده تا طالبان و سایر گروههای افراطی، شرایط را مساعد یافته، قوای خود را دوباره سازمان دهی نموده و جنگ را آغاز کنند.

آنها در پناه حمایت خارجی ها و سوء استفاده از نارضایتی های مردم، قدم به قدم، به یک قدرت قابل محاسبه ای جنگی و سیاسی، اراسته شدند. این تبارز تا اندازه جلاش یافت که آنها اکنون طرف مذاکره با ایالات متحده امریکا قرار گرفته و میکوشند تا افراط گرائی های مردود شده خود را بار دیگر در میز مذاکرات بر جامعه ای جهانی و مردم افغانستان تحمیل نمایند. متأسفانه درین مقطع مهم تاریخی، مردم آسیب دیده وطن ما، باز هم از شرکت در اخذ تصمیم پیرامون جامعه ای شان، کنار زده شده و بعوض آنها، چهره های معلوم الحال، سرنوشت آنها را کمافی السابق به معامله میگیرند. برای آنها، منفعت شخصی خود شان مهم بوده، افکار طالبانی و بدست آوردن عمق ستراتیژیک خارجی ها در وطن ما، آزار دهنده نیست.

این وقتی است که باید وطن دوستان و همه ای منورین، تفاوت ها را کنار گذاشته، روی یک مثنی مشترک و ملی به موافقه برسند. طبعی است که چنین مثنی، تنها روی اعتدال اندیشه بی استوار بوده و هرگونه افراط گرائی را منافی

میداند. زیرا طوریکه درین مقال با صراحت مطرح شد، باز هم سؤال میشود که آیا منحصبت نتیجه نمی توان گفت که: عامل تمام خون ریزی ها، ویرانی ها و زمینه سازی ها برای مداخلات خارجی ها، عملکرد های افراطی در جامعه نبوده است؟ اگر است، پس چگونه می توان به افراط گرائی پایان داد؟ آیا بسیج عمومی درین راستا یگانه راه حل نیست؟ تا مردم ستم کشیده افغانستان، با پیش گرفتن راه اعتدال، به سرمنزل مقصود شان رسیده بتوانند. هرگونه افراط گرائی آب را به آسیاب دشمن میریزاند و امکان ندارد که بدون نفی سراسری آن، جنگ نیابتی در وطن ما پایان یابد.

پایان

قسمت اول و دوم این نوشته را می توانید با کلیک بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان مزالعه کنید:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۱.pdf
http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۲.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

پیدایش و ادامه افراط گرائی در افغانستان (قسمت سوم و ختم)
enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۳.pdf